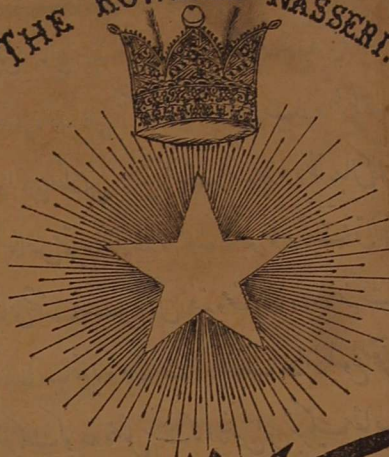


THE KOWKABE NASSERI.



# کتابخانه کواکب ناصری

اداره خانه کواکب ناصری

در مبسوطی محله باز کام کوچه (زینت رود) بنگاه شماره ۲ در عمارت مخصوصه است

امور داخله و خارجه اداره بعهد آقا میرزا مصطفی

شیخ الاسلام بهسبانی راجع است

شریک اداره عالیجاه دوکتور سیلو است

هر هفته یکبار این روزنامه طبع میشود

اخبار تلگرافی و روزنامه‌های دیگر از اداره مسئولیت

نوشجات بودمند از هر جا و هر کس باشد

پذیرفته و درج میشود

اسامی و کلامی محترم کاهی در صفحه آخر نگاشته خواهد شد

روز جمعه (۷) محرم ۱۳۰۹ هجری

روپیه (قیمت اشتراک سالیانه) قران

۶ در مبسوطی

۸ در تمام هندوستان و بنادر ایران و عربستان ۲۰

۱۰ در سایر ممالک محروسه ایران و عثمانی و صومالیه و کنتون ۲۵

اجرت پست همه جا بعهد اداره است

قبل از انقضاء مدت باید قیمت اشتراک سالیانه

بوکلای معینته در هر جا

هر کس طالب

اوراقی که در دستش است برود

کاغذیکه پول پسته ندارد گرفته میشود

قیمت یک نسخه از این روزنامه در مبسوطی چهارانه است

مطابق (۲۱) جولای ۱۹۳۳ میلادی

بعون یزدان و باقبال بسیر وال غلظت آقا سید همایون شاه ایران خلد سلطان

در این روزنامه سرگونه وقایع و سیاست مدن و دیگر مسانف عمومی از علم و حکمت و تجارت و ادبیات و اختراعات جدید نوشته میشود

## سیاسته الاسلامیه

و چنین است حال تمام حوائج و مقاصد که شخص از خداوندی طلبد مثلاً اگر در ویشی مقام سلطنت را بخواهد ممکن نیست تا آن جسد سلطنت را چنانکه مقتضی است از برای خود ترتیب ندهد آن روح سلطنت در وی و لوج نماید زیرا تا بحال ندیده ایم که روح سلطنت در جسدی که مناسب و مشاکل با مقام فقر و ذریشی است و لوج پیدا کند چنان امری محال و مستغ است

و شاید از همین باشد که بعضی از حوائج و مقاصد یا کجی برود نمی شود یا مدتی بلکه مدتها بطول می آید زیرا چنانکه گفتیم مسلم است در سبب افاض فیض از حوائج مطلق بیچوقت بخل و مساکنی نیست طول و تفصیل مدت و ساعت و دقیقه و زمان و مکان و صفت و تغییر و تبدیل و از این قبیل تماماً در مرتبه جسم است و الا آن فیض مطلق همیشه بطول مطلق موجود و محیط است و همینقدر جسدی را که شخص از برای حاجت مخصوصه خود باید ترتیب دهد موجود است یعنی در حقیقت آن نوع قابلیت دارد که از برای نفس آن حاجت در خود و مقتضی است میناگشت بلافاصله

و بدون تقدیم و تاخیر همان آنی که استعداد آن حاجت بود میشود فیض مطلق بهم و لوج مینماید و علائش برآورده شدن حاجت است و باز وقتی هست که حاجت شخص برآورده میشود ولی نه بطور کمال و علت نیست که بهمانقدر که در آئینه استعداد کفنی موجود است حاجت شخص هم بطور کمال صورت خارجی پیدا نمیکند و مثل نمغنی راه صاحب شعوری میداند آئینه را که در مقابل آفتاب میگیریم اگر هر دو روی آئینه صاف و صیقلی باشد دیگر آئینه دیده نمی شود تماماً از نور آفتاب حکایت میکند بدون فاصله یکدقیقه و گذشته یک آن بلکه فاصله و دقیقه و مدت در همان گرفتن شما آئینه را در مقابل آفتاب است زیرا بعضی مقابل منعکس میشود و چنین است نسبت آفاضه و احاطه فیض مطلق بالنسبه بقوالب مردم یا هر چیز و از اینجا است که میفرماید (و اذا جاد اهلهم لایستأخرون ساعه و لا ۱۰۰) زیرا از برای هر شخص و هر چیز و هر مطلب اجلی است برآورده شدن حوائج هر یک بقدر تبتیه استعداد آن اجلی وارد معین چنانکه عرض نمودیم و همچنین

خواهید آن اجلی دارد و بیدار شدن اجلی دارد خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن و گذراندن هر مطلب را که تصور کنیم اجلی دارد بعضی اینک شخص خواهد معلوم است اجلی خواهد بود و فراموشی و چون بیدار شد بشرح اینها پس مراد از اجلی فقط از برای اجلی موت است بلکه اجلی در لغت عرب بعضی زمان یعنی زمان فرضی و آن جین فضا شدن و گذشته بر امری است که مثلاً آب نخورده ایم معلوم است اجلی آب خوردن هم زسیده و چون آب خوردیم و گذشته معلوم شد که اجلی آن خوردن هم رسیده بدون تاخیر و تقدیم ساعت و دقیقه و این معنی مسلم است که چون شخص آب را آشامید در همان جینی که آشامید دیگر بدان مدت و دقیقه فرض نمیشود و نمیتوان مدتی فرض کرد و ساعتی تصور نمود پس اذاجاء اهلهم الخ در حق هر مطلب و هر چیز است (لایکون شیء الا بسعه بهشیتة و ارادة و قدر و قناء و اذن و اجلی و کتاب) و از اینجا است که میگوید قران مجید مجزه است





(سیاسی)

حضرت مستطاب اشرف عباس علی پاشای  
 خدیو قاهره مصر با سکنه ریه تصور مصر اسلامبول و سایر  
 علم حضرت سلطانی شوری در عالم سیاسی اروپا لایما  
 ارکان سیاسی انگلیس انداخته اگر چه این عمر از عادات  
 معموله حکام سلف و ولات سابقه مصر است ولی  
 مصر و قسطنطنیه یککارند  
 عده معصود و اشرف  
 خدیوی از مدارک این سفر است سلطان خدیویت و  
 انقطاع سلطه انگلیس و اخراج لشکر آنها از سرزمین مصر  
 خواهد بود و کویا عقیده بعضی از روزنامه نگاران و  
 سیاستون است که بنا بر تقویت و مراقبات لازم دولت  
 علیه عثمانی بلحاظ حقوق مخصوصه معینند و کذلت نشسته  
 تعطف و مرآه و اتفاق دائمیه علم حضرت سلطانی و حق  
 خدیو معظم بموجب فرمان مخصوص که وکیل شرعی و  
 نایب مناب شخصی خلافت در نماز جمعه و تمام امور شرعی  
 مسلمانان مصر است با وضع مراقبت و اصرار دولت  
 روس و فرانسه که در واقع وقتی باین خوبی و میدانی  
 باین فراغت بال میسر نمی شود و در این موقع مانند قاهره  
 مصر هیچکس را حق مخالفت و امکان تغییری در معصود  
 خدیو نخواهد بود و لهذا اجمال کلی میسر و ذکر زمان عودت  
 حضرت اشرف خدیوی از پای تخت اسلامبول با نظارت  
 تجلیه مصر و انفصال مسند احوال و استقلال خدیویت  
 مصر را در فیکر باید که باشد زیرا آنچه باید بشود و این چنین  
 خواهد شد و بانجام خواهد پیوست و الا در هر صورت مسند  
 رنک دیگر خواهد گرفت دیگر تدابیر صایبه دولت انگلیس  
 و مدارک عتیقه او در مقابل اتفاق معنوی این سه  
 دولت بزرگ با اریحاج طبیعی خدیو در خلوص و اطاعت  
 علم حضرت سلطان بر چه صورت باشد معلوم نیست  
 پس باید نتیجه بگردد تا بیخ قطعیه را مترصد بود  
 آنچه نوشته اند دولت علیه عثمانی بسا بر تکیهات بلغیه  
 سلطانی مخصوص پذیرائی و احترامات و رو و خدیو معظم  
 و مدت اقامتش در پای تخت اسلامبول مافوق آنچه

در حق امثال ایشان مرسوم و مقرر است مدارکات  
 مفصله و تیه خیلی بزرگ دیده و می بینند و از طرف  
 دولتین معظمتین روس و فرانسه نیز در نظر حال کافی  
 و اشخاص محترم مقرر شده است که بطور مأموریت فوق العاده  
 بسای تخت اسلامبول رفته و مخصوصا و رو و حضرت  
 مستطاب خدیو و ملاقات و زیارت او را از متبوع معتمد خود  
 تبریک گویند و محتمل است که در ضمن این تبریک مقاصد  
 و مطالب دیگر هم باشد  
 روزناجات مصر هم متصل از بی میلی انالی لایما روسای  
 روحانی و مشایخ ملت اقامه دلیل کرده لایحاجات خیلی  
 مفصل و مقالات پر تاثیر مینویسند بخصوص اینکه در هر  
 نسخه مطالب مطبوعات روس و فرانسه و توضیحات  
 سیاسی آنها را با شرح و تفصیل ترجمه و نقل میکنند  
 و علاوه یکی از اجله فضل و اعظم مشایخ که نام (سید البرکی)  
 اشترک دارد در رساله مخصوصه در باب احوال و دقائق  
 سیاسیته این مطلب نوشته و انتشار داده که کویا مضامین  
 آن خیلی بیخ و موثر افتاده است و از فرار معلوم و بیچکیت  
 از مکاتب و مدارس متکثره مصر و توبیع صرف نظار  
 علوم مروجه در اسلام فنون صنایع عصر حاضر را هم بلنت  
 چینی درس نمیدهند و بلحاظ سیاست ملکی تمام علوم و فنون  
 و صنایع مروجه در فرنگ را با جمیع قواعد و قوانین و  
 ادب لازم بلغت عرب ترجمه و نقل نموده سیاست  
 عالم اسلامیت و نکات مذبحیه را در همه جا وقت و رعایت  
 کرده اند حتی در مقابل اسامی آلات و صنایع جدید  
 در لغت عرب اسمی خاص معین داشته که در دایره تعلیم  
 و تعلم هیچ اسمی بلغت چینی مذکور نشود و مسلم است  
 اینکه بزرگ را بسا پر دی انجمن دانش و ترقیات  
 وزارت معارف صورت داده اند  
 و اگر انصاف باشد خود این مطلب نخستین سیله شرف  
 مقاصد هر دولت و ملت است  
 و دیگر از جمله و قوعات سیاسیته در مصر قضیه پولیس (طره)  
 در وادی لیسلی (و بیجان ششده نفر اشترک مجوسه  
 در حبس و قتل کینفر از آنها بدست این پولیس است

و این پولیس از روی نظام و ترتیبات مخصوصه انگلیس  
 تشکیل یافته و در آن پولیس از خود انگلیسها هستند  
 و اکنون روزنامه ایراد کرده میگویند در هیچکس  
 از پولیس و محاکمی که تحت مراقبه مصریون است با حال  
 اینگونه و قوعات صادر نگشته با اینکه انگلیسها در عالم  
 تمدن دعوی اولویت می کنند و اینک کمتر ساخته از  
 سوانح نقیصه در وادی لیسلی که الی الان مطرح نگذاشته  
 و گفتگو است موت عبد لطیف حو بنام بدست پولیس  
 انگلیس و ایند اجریده منتشره (استاذ) در اطراف است  
 داخله و توضیحات روزنامه (المؤید) در تعذیب ششمین  
 دست انگلیسها با بعضی مطالب دیگر است  
 بالاخره از قتل و تحریر مطبوعات آنده و نفر انگلیس که  
 بسبب کشتن کینفر از جمله ششده نفر اشترک چینی تحت  
 محاکمه حکومت مصر بوده و آخر الامر در محکمه استئناف  
 (محکمه اعتراض دعوی) با اصطلاح هند (محکمه اپیل)  
 در حق آنها بجز دو سال فتوی داد خدیو معظم بنا بر  
 اجتناب از محاکمات و احترامات مخصوصه معتمد خدیویت  
 هر دو را بخشیدند و از حبس دو سال معاف داشتند  
 و از بیخه مطبوعات لندن از طرف شخص خدیو با کمال  
 مسرت با وادی شکرانه کونا کون پرداخته اند و لیکن جریده  
 (الطمان) مینویسد جای تعجب است که چگونه در همان  
 روز که محکمه استئناف رجال پولیس را بجز دو سال  
 فتوی داد بدون فاصله ششده صبی در حبس طره  
 خورشید از صد و پنجاهم شورشیدند  
 و کذلت جریده (نیو پورک) هرالد مینویسد این اشترار  
 که بیکبار شورشیده میخواستند از پولیس طره فرار نمایند جا  
 تعجب است که تا ما معلول بغل و زنجیر بودند و با اینحال  
 مقاومت بر این جبارت خیلی مشکل است یک شستن  
 سی و نه نفر از آنها در حال غل و زنجیر امری و شایانه و  
 برخلاف تمدن است و سوانح این واقعه بر انالی مصر خیلی  
 ناگوار آمده و عموما با صد آهه بر نظام و ترتیبات این پولیس  
 طعن میزنند و در حال مقالات روزنامه های مصر با  
 لایحاجات جراید انگلیس فتنه قلی دارد باید دید نتیجه آنچه

در حق امثال ایشان مرسوم و مقرر است مدارکات مفصله و تیه خیلی بزرگ دیده و می بینند و از طرف دولتین معظمتین روس و فرانسه نیز در نظر حال کافی و اشخاص محترم مقرر شده است که بطور مأموریت فوق العاده بسای تخت اسلامبول رفته و مخصوصا و رو و حضرت مستطاب خدیو و ملاقات و زیارت او را از متبوع معتمد خود تبریک گویند و محتمل است که در ضمن این تبریک مقاصد و مطالب دیگر هم باشد روزناجات مصر هم متصل از بی میلی انالی لایما روسای روحانی و مشایخ ملت اقامه دلیل کرده لایحاجات خیلی مفصل و مقالات پر تاثیر مینویسند بخصوص اینکه در هر نسخه مطالب مطبوعات روس و فرانسه و توضیحات سیاسی آنها را با شرح و تفصیل ترجمه و نقل میکنند و علاوه یکی از اجله فضل و اعظم مشایخ که نام (سید البرکی) اشترک دارد در رساله مخصوصه در باب احوال و دقائق سیاسیته این مطلب نوشته و انتشار داده که کویا مضامین آن خیلی بیخ و موثر افتاده است و از فرار معلوم و بیچکیت از مکاتب و مدارس متکثره مصر و توبیع صرف نظار علوم مروجه در اسلام فنون صنایع عصر حاضر را هم بلنت چینی درس نمیدهند و بلحاظ سیاست ملکی تمام علوم و فنون و صنایع مروجه در فرنگ را با جمیع قواعد و قوانین و ادب لازم بلغت عرب ترجمه و نقل نموده سیاست عالم اسلامیت و نکات مذبحیه را در همه جا وقت و رعایت کرده اند حتی در مقابل اسامی آلات و صنایع جدید در لغت عرب اسمی خاص معین داشته که در دایره تعلیم و تعلم هیچ اسمی بلغت چینی مذکور نشود و مسلم است اینکه بزرگ را بسا پر دی انجمن دانش و ترقیات وزارت معارف صورت داده اند و اگر انصاف باشد خود این مطلب نخستین سیله شرف مقاصد هر دولت و ملت است و دیگر از جمله و قوعات سیاسیته در مصر قضیه پولیس (طره) در وادی لیسلی (و بیجان ششده نفر اشترک مجوسه در حبس و قتل کینفر از آنها بدست این پولیس است



(سید ابوالهدی افندی)

(حد حافظه و حد حاسه)

چندی میگذرد که در نامه ناجی و صحیف کرامی (پسین) مطبوعه قاهره مصر مقالاتی بنی بر اظهار علو حسب و اثبات تمسب و جلالت قدر عالیجناب قلب لاقطاب صدصدو العلامه المشهور سعین الدین والدوله و شریف الملک و الملة صاحب السیاده و سعاده ابوالفضائل (سید محمد ابوالهدی افندی) بصیادی الرفاعی الخالدی ادامة ایام افادته و افاضاته دیده میشود که گویا حاصل مراد و مقصود بکارنده محرم اہانت حاسدین و جواب بعضی از مغرضین مذہب ملت است که از فقدان عقل و نقصان بصیرت و غرض و امراض فاسده بی سابقه خصوصت و بیو اطه مناسبت و جنیت در حق اینجناب جسارت و زبده سخانی خارج از حد ادب و نسبت انتشار داده و میدهند و نا تعجب میکنیم که این دانشمند عینی مدیر روزنامه استیل جناب حسن حسینی افندی چیر اثرات ارباب حد در حق مانند (سید ابوالهدی افندی) فاضل جلیل القدری قابل جواب و لایق خطاب دانند زیرا که کلام صفت استکمال عقول و مشاعر ارباب حد همیشه محدود و بچشم بگویند از ماده و حد و ذاتی خود سخن گفته اند. ذم خورشید جان ذم خود است. که در چشم کور و تاریک و بدست حال آنکه در قرآن مجید است (و اذا ظلمهم الجالون قالوا اسلموا و کذلت فاصدع با تو مروا عرض عن ۱۰۰) و بعلاوه جلالت قدر عالیجناب ممدوح موصوف اجل از عتمای بعضی تراب و اساطیر است یعنی قبل از آنکه آیتتی پیدا کند (و ل یوافق معوج بعقل) خاندان جلیل (سید ابوالهدی افندی) بعلاوه پایتخت اسلامبول در بصره و بغداد حسب اشرف و مرجع عموم عمائد و او تاد است. سلسله و بنی عام ایشان همه از اہل فضل و مرجعیت آنان کالشس فی رابعه التہارتا. و محقق. نقیب الاشرف بصره کپس از جناب سید ابوالهدی افندی نخستین شخص این خاندان است غیر از علو مراتب حبسی و نسبی خدمات حتمه ایشان در مقام دولتمردانی و سلطان پرستی مستغنی از مدح و تعریف است اصلاح حوادث داخله و اتفاقات بین عشایر موقوف

بسرکست تدبیر و مواجہ شخص نقیب الاشرف است بواسطه عظم و احترامی که در کل عشایر و قبایل ایجاد دارند بنده نگارنده مکرر کارهای ایشان را دیده و در بصره فیض صحبت و ملاقات با جناب معری الیہ اتفاق افتاده در تعریف ایشان موقعی دیگر باید بهر حال تقریب پانزده ست عالیجناب سید ابوالهدی افندی و خاندان جلیل ایشان ایشان را بعلاوه حسب و نسب یشناسیم و با وصف این از خارج هم محقق داشتیم اتصال و نسب آن عالیجناب با سخاندان مصطفوی و اہلبیت عصمت و طہارت ص رفیق کرامی ما روزنامه استیل علی تفصیل نگاشته و دیگر جا بذکر آن نیست تصنیفات و تالیفات بدیعہ ایشان نیز از کتب و رسائل هر کدام بر اثبات مقامات عالیہ معظم لیسینی قاطع و بر مانی ساطع است. و بعلاوه اینها تقریب شخص ایشان در مابین همایون با آن نوع تقدم در بارگاه سلطنت و استظفار بتوجہات دالمیہ اعظم اقدس همایون سلطانی خلد ملکہ و سلطانیہ یکعلم الکفایت میکند پس (فارغ است از مدح و تعریف آفتاب) ولی آنچه میفیمیم مسئله اکنون کسب ہیئت کرده و بر اکثر از مسلمانان عالم و سوا خوانان عالم اہلایت خیلی موثر و ناگوار است ده زیر ایشان بعضی مقالات با اینکبی استرا نوع اسلام و ناموس عالم اہلایت است انہم در مملکت اسلام با اینوضع تامل و سکوت دولت علیہ عثمانیہ جای خیلی تعجب و افسوس است

(رسم معاہدہ)

بموجب مکتوبی که از پونہ رسیده است روز عید غدیر که از ایام مستبرکہ و مواقع بسیار مسعودہ اہل تشیع و فرقہ امامیہ است نواب و الاوقاف سلطان محمد شاہ برسم دیرینہ در عمارت مخصوصہ خودشان واقع در سیلاق پونہ محفل شایانی لایق ہر گونه تعریف فرہم سرکار عمدہ الامراء اعظام کار پرداز دولت علیہ با ہیئت محترم شریف و تمام اعیان و ارکان مذہب شیعه متوقفین سیلاق از عرب و عجم نیز مدعو حضور ہر سانیدہ و پس از صرف شربت

و شیرینی و طعام و نقضنای رسوم مقررہ عموماً از طرف پذیرائی و حسن احترامات نواب معظم لہ در نہایت خوشنودی بمنازل خاصہ خودشان عودت نموده اند

(محرم)

از قراریکہ آگاسی یا فقیر نواب و الاوقاف سلاطینہ شاہ با معیت اعمام و بنی اعمام فقام و عموم منتسبین متعلقین این خاندان جلیل مخصوص تعزیرہ داری خامس آل عمبا علیہ و علی آباء و اولادہ الامت الحقیقہ و الثناء و التکامل امور حسینیہ و تکیہ موسوم بہ احسن آباد کہ از بدست ورود رضوانآب آقاخان مہر و مہرورہ بمسبئ ہمہ سالہ در عشرہ عاشورا بارونق و شکوہی خاص ذکر مصائب شدہ سفرہ ہمار با سایر ملزومات و مسوئتا دیگر کما یلیق جاری و مقرر است چند روز قبل از محرم بہ بمبئی تشریف آورده و آیند و ماہ را با وجود ایام صیف و اوایل موسم باران مخصوص تعزیرہ داری اجازہ طاہرہ در بمبئی توقف خواهند فرمود زیرا غیر از این مجالس بزرگ کہ مخصوص عاشورا است مجالس خصوصیہ دیگر ہم تار و زار اخیر ماہ صفر در اوقات سہ کائہ صبح و عصر و شب در این خانوادہ بذکر مصیبت برپا میشود سایر حسیثیہ ما و مجالس مفصلہ اعیان و اکابر تجار ایرانی و ہموطنان محترم بخصوص حسینیہ و مجالس ممتازہ کہ در عشرہ عاشورا با سفرہ شام متعلق بجناب امین التجار با ترتیبات و تزئینات مسعودہ مرتب و مرتب شدہ عموماً ملباس نیکون بلبس و با حالت خرن کچھ مشغول عزاداری ہستند. منہم است کہ در این کار خیر کہ فی الحقیقہ عظم و اکمل و اشرف خیری اخیر ہای عظیمیہ خداوندی بر آسمان و زمین است عموم عزاداران در دنیا و آخرت ما جور و مصائب با سلسلہ جلیلہ انبیاء و اولیای اولین و آخرین و مؤمنین کامل تار و زقیات شریک خواهند بود با وجود آئینہ وانی ہدایہ (ومن یقرض اہ قرضاً حسناً ل یجری و یکر حاجت یفصل نحو اہدات تا تو عیان گشتی از سلالہ آدم چشم سہوایان بر اہل زمین



( روزنامه )

از تهر اخبارهای تلگرافیه روز (۲۶) ذی القعدة حضرت اشرف خدیو مصر در نهایت احترام پای تخت علییه سلامبول وارد و پس استراحت یکی دو روز در عمارت مخصوصه با حسن مراقبت و پذیرائی وزارت تشریفات روز (۲۸) در موقع خاص بحضور مبارک علیحضرت اقدس سلطانی مستوع منعم عثمانیان شرفیابی حاصل و علیحضرت سلطانی پس از احترامات مکرره و اظهار عطف و شفقتی که مستغنی از شرح و بیان است پیکر لیاقت و قابلیت حضرت خدیو را با دست مبارک نشان عظیم نشان (مستیان) که از نشانهای خیلی مخصوص بسیار محترم سلطنت عثمانیه است ترئین داده اند

و بموجب مطبوعات مصر بعلاوه اشخاص محترمی که از روسای ملی و هم از کفالت رجال حکومت و اهل فضل بمعیت حضرت مستطاب خدیوی بوده و در سفر از صاحبان روزنامهجات خیلی معتبره مصر و چندین نفر از جمله شرفا و ادا و معارف ملکیه نیز بنا بر غیرت ملیت و وطن پرستی مخصوص مشاهده این مطلب برای لعین در سایر جازات مقرر شده مترجمان تحت رفته اند و از نمایندگی و اشارات قطار مصر و کذک غلب اهل مصر که در بعضی ممالک عثمانی و بلاد خارجه توقف داشته بیکبار دست از کار کشیده جم غفیری از هر طرف با سلامبول سفر نموده اند . میگویند مقصود از غزیت اهل فضل تقساق با علمای پای تخت و ختم مسئله اجلال است

فی الحقیقه از تفصیل این سفر شدت محبت و خلوص ملت بلکه حسن فداکاری و ارادت ایشان را در حق متبوع محترم خود میتوان حساس کرد و تعجب این است که از قرار روزنامهجات آنرا که بجز استقلال خدیو معظم دیگر ابدال روزی در دل ندارند اینوضع وطن پرستی و پادشاه دوستی هم خیلی غریب دارد و شاید در بعضی ملل مشرق هم یافت نشود

روز عید نحی یعنی قبل از نهضت خدیوی سپاسی تحت که از اردحام جمهور انالی داخل و خارج در ایفای رسم عید و ملاقات متبوع محبوب خود قیامتی رویداده و چنانکه مینویسند خدیو معظم و جناب ریاض پاشا نیز بخدیو باکو چک و بزرگ انظار مهربانی و محبت مشر نمودند که عموماً با سرور و تشکری فوق العاده به منازل او طمان قریبه و بعیده عودت نمودند

خداوند همه ما را با بانگونه وطن پرستی با و پادشاه دوستی ناموفق و منتهی نماید که فی الحقیقه از اجل سعادت نشسته اند جناب ریاض پاشا بعلاوه وزارت عظم بوکالت و نیابت حضرت خدیوی تادیت مراجعت منصوب و از علیحضرت سلطانی هم فرمان دستخطی بر تصدیق این نیابت بانهایت مرحمت صادر شده است . و این شخص جلیل القدر ریاض پاشا از پاکی نیت و صفای طوئیت و شدت غیرت حمیت و اقدامات شبانه روزی او در راه ترقیات اسلام و اسلامیان علی الخصوص وضع عبودیت و طاعتش در علیحضرت سلطانی و کفایت و سیاست و دور بینی ایشان در امورات ملکیه و مالیه امروز محبوب القلوب جمیع مسلمانان مصر و سلامبول و تمام ارضی مقدسه سوریه است . و در واقع بر تصدیق مقام اسلام پرستی و علو کفایت این شخص همان اظهار رضا مندی و عواطف دائمیه علیحضرت سلطانی در باره او برائی قاطع است

ولی جای خیلی تعجب و افسوس است که روزنامهجات (اردو زبان) هندی یعنی برادران سلم ما بالتحصیر از فرقه سنت و جماعت که بعضی ملاحظات اسم آنها را نمی بریم بکده فعه از شئون مسلمانی تجاوز کرده نام این شخص بزرگ را که خدمت و مشقت شبانه روزی او در حق بگری دولت و ملت اسلام است بیدی یاد کرده با وجود آنکه تعظفات دائمیه پادشاه خلافت پنا ریاض پاشای با آنمه غیرت و تعصب اسلامی را یهودی میخوانند . آیا حکومت مصر مسلمان نیست

ایام طبع علیحضرت سلطان و تابع مذهب و دولت علیه عثمانی نیستند . آیا سلطان معظم عثمانی که نظر الهی میگویند با آنمه بصیرت که امروز سلمی جمیع مسلمان روی زمین است و با آن نوع تأییدات غیبیه که عموم مسلمانان میدانند چه باعث است همیشه او تا خدیو منعم را بجناب منزه زندی و وکالت شرعیه و ریاض پاشای موصوف را بعواطف مخصوصه نوازش میفرمایند . افسوس از وضع مسلمانی بعضی روزنامه نگاران هندوستان که لا اقل حفظ سیاست ظاهره اسلام را هم رعایت نکرده اند پس مانید اینم مقصود از روزنامه نگاری چه چیز است و سلامیت کدام چون عقل کوچک ما در حل این معما قاصر بود لکن کشف این معنی را از برادران محترم هندی خواهش میکنیم

مقاصد اسلامیان در امریک

یکی از جراید عربیه مصر مینویسد

عما قریب برای انتشار اسلام و سلامیت در بلاد امریک طرق مختلفه تلباینه ترتیب خواهد یافت

مگر مقصود اصلی ما نه این است که بخوایم مانند سایرین بکثرت دعوت و ارشاد و بت نضایح و مواعظ در بر مذهب بچکس گفته یا شب جمعه امریک را از عواطف بمطایفی باز داریم . بلکه قصد ما اظهار وقایع تاریخیه و حقایق ثابتة و احکار صادق است که معنی اسلام حقیقی را دانسته و اصول و حکمت تعلیمات غیر مجرب را مطلع شوند و چون دانستیم که دانستند پس همه را تحت هدایت خداوند واحد و امیکد داریم (و هو یحکم کیف یشاء)

رویه اسلام و مسلمانی همیشه همین بوده است و لایستاقان تا سه عشره یعنی در همین عصر تمدن که بالمره سیف و سنان لازم نیست که بخوایم کمافی السابق جمعی خود سر و حشی را بعبادت و گروهی مستعصب را بر اعتراف بحقوق مجاوران مکلف داریم پس اینخدمت ما در عالم انسانیت صرف از روی سلم و مسامحه و حب خالص و برادری است و اما عظیمه مقصودی که امروز تمام نظار ما متوجه بسو آن است جز این نیست

بقیه در نمره آتیه



(لِلْعَالَمِ الرَّبَّانِي)

(لمعة متعلقة بالعلم السابغ)

بدانکه چیزی نماند که شسته یا از حضور ما غائب شد  
 و موجود باشد علم با آنها حاصل نشود مگر برمان مثل اینکه  
 سالمانی چند گذشته و مانده ایم که درش آسمان را  
 در آن سوات یا هندوستان رانندیم و ندیده  
 آفتاب در آنجا چه طور طلوع و غروب میکند علم این  
 دو مسئله حاصل نشود مگر برمان عقل یا نقل پس اگر کسی  
 علم هیئت دارد و مطلع است بر وضع فلک و دور  
 میفهمد که وضع فلک همیشه همین بوده و در همه کره  
 زمین امر همین منوال است نهایت تفاوت در وقت  
 طلوع و غروب است بحسب آفاق مختلفه و اگر کسی  
 علم ندارد بواسطه نقل ثقات علم باین مسئله حاصل نمیشود  
 و از این جمله است خبر پیغمبران صلوات الله علیهم جمعین اگر  
 کسی را عقل باشد برمان عقلی میفهمد که باید پیغمبرانی  
 باین عالم بیایند و شریع و احکام بگذارند اگر عقل  
 ندارد بواسطه نقل میفهمد که پیغمبران آمده اند و بغیر از  
 این دو وجه علم بعثت رسل حاصل نمیشود و بعضی از امور  
 جزئیة هست که عقل را هم در آنها راهی نیست و فهم  
 آنها منحصر بقول است مثل اینکه مکه هست و کابل  
 و قندمار موجود است این را بعقل نمی توانیم اثبات کنیم  
 چرا که عقل ما محیط بجزئیات نیست ولی بدلیل نقل  
 مطلع بر وجود آنها میشویم و نقل هم یا بواسطه نقل و این  
 باید باشد یا بتواتر برسد بطوریکه علم عادی حاصل  
 شود . و از جمله است علم نبوت اشخاص پیغمبران  
 من اگر چه اثبات نمایم بعقل که باید پیغمبران باشند  
 ولی من بعقل نمیتوانم ثابت کنم که حضرت الیاس پیغمبر  
 خداست یا باید پیغمبری الیاس نام مبعوث شود  
 ولی بواسطه روایات معتبره و شواهدینه که بمن  
 رسیده میفهمم که الیاس پیغمبر خدا بوده و اگر در مسئله  
 دلیل عقل معتبر یا نقل معتبر قایم شد شخص عاقل را  
 نمیرسد که انکار نماید بعضی احتمالات و ایهام و خیالات  
 فاسده مثل اینکه اگر چشم دیدی که آفتاب طلوع شده است

دیگر احتمالات بعیده و شکوک فاسده انکار آن را  
 نمیکنی و اگر کسی در مثل این مورد شک نماید مردم او را  
 دیوانه میخوانند . و کذلت امری اگر برمان ثابت شد  
 اگر کسی در آن شک کند عقلا او را تنقیه میکنند  
 مثل اینکه امروز اگر من منکر وجود لندن شوم با اینکه  
 جماعتی خبر آورند که شهر سیتی سمنی بلندن و ادله چند  
 بر من قائم شده که همه حکم کرد بوجود لندن مردم  
 مرا مرخص و سفیه میخوانند . و کذا اگر بدلیل مسلم شد  
 که فلان نبی مبعوث شد و دعوی فرمود من نبی تویم  
 منکر شوم که من ندیده ام و اگر انصاف را شیوه  
 خود قرار دهی و بالعقل و دین خود خصمی تمامی این بیانات  
 اعتراف میکنی ؟ میدانی که این است فطره  
 اولیه و بنای همه ملک بر همین است لا غیر ؟  
 باقی دارد

(حادثه عجیبه)

در شهر بلنکه که از بلاد هندوستان است چند روز  
 پیش جوقة از اطفال خردسال تماشای قضیه قاتل  
 و صلابه او را بر وضع حکومت انگلیس هوس میکنند  
 فوری یکی از اطفال را قاتل و دیگری را مقتول و یکی را  
 رئیس محکمه و دو دیگر را وکلای جانبین و بعضی را هم  
 میتر فرار داده پس از گفتگوی زیاد فتوی صلابه  
 قاتل از رئیس محکمه صادر میشود . فوری او را نزدیک  
 درختی آورده و طناب مخصوصی بشاخه درخت بسته  
 طفل سیکناه را به پشت کاهیش سوار و طناب را بگردن  
 او استوار میکنند و یک دفعه کاهیش را بسوی میگردانند  
 که تا کما طفل در هوا معلق ایستاده و در نهایت سختی  
 جان میدهد پولیس محلیه هم اطفال را گرفتار نموده  
 تا حکم این محکمه بر چه صورت باشد

(شیخ حجة امریکائی)

سابقا از تفصیل اسلام شیخ حجة امریکائی که نام ایشان  
 الکساندر سلویب و از جانب حکومت امریک  
 بسمت قونسلگری مامورست نیل بود با کیفیت  
 ورود او را بخاک هند و مراجعت با امریک و خیالات

او در عالم اسلامیت کجا هو حققت مشرکین محترم را کاسه  
 دادیم . از فرار روزانه های هندوستان و خبرهایی  
 که متواتر از امریکت میرسد پس از ورود بشهر  
 (نیویارک) که از بنا در معتبر و بلاد مشهوره امریکت است  
 بلا تامل در اشاعه اسلام و انتشار مسانک تقیه  
 اسلامیت فراخوار اطلاعات خویش پرداخته طولی  
 نمیکشد که چند نفر از اجناد و آشنایان قدیمه او  
 و معدودی از هموطنان امریکائی بدایره اسلامیت  
 داخل و باشیخ حجة اتفاق کرده روزی در پیشرفت مقصود  
 میگوشتند و در این ضمن مسجد کوچکی را هم بنا نموده  
 اوقات مخصوصه نماز حاضر میشوند و باهنگ بلند  
 اذان میگویند و در محل دیگر نیز برای اشعار عموم  
 انجمن و عطفی ترتیب داده اوقات صبح و عصر بعد از  
 ختم نماز بوعظ و نصیحت میسر دارند و عیقه غالباً  
 در انجمن ایشان جای نشستن و راه آید و شد  
 مسه و میشود . و از انظار و واقعات مجالس و  
 کیفیت اسلام آوردن کاز با بعضی آداب و  
 قواعد اسلام و سرگذشت مسلمانان و فتوحات  
 قدیمه ایشان بجارات شیرین و مضامین بسیار  
 مؤخر مختصر در کتابچه های کوچک و بزرگ و اوراق  
 و صحایف دلپذیر طبع کرده همه روزه در کوچه و بازار  
 انتشار میدهند . خلاصه بعلاوه اینها چیزیکه خیلی  
 مایه امیدواری و مسرت هواخوانان عالم اسلامیت است  
 روزنامه ایست که بلغت انگلیسی و بنام (مسلم ورلد)  
 یعنی عالم اسلامی در شهر نیویارک با اهتمام و اقدان  
 همین شیخ حجة رونق افزای عالم مطبوعات گردید  
 و نسخه جات اولیه آن در هفته پیش به بمبئی رسیده  
 احوی تجریده ایست قابل هرگونه تعریف و تمام راز  
 عالم اسلامیت سخن میگوید بحاله مایه یکرتبه در بیست و  
 طبع میشود و پس از سه ماه دیگر در هر هفته یکبار طبع میرسد  
 در صدر این روزنامه مثال مسجد (اگره) هندوستان را  
 کشیده و نقش انگلیسی آن کویا همین شیخ حجة موصوف  
 و معاونت دیگر برادران دینی او نیز باشد



( کوکب )

( بقیه مقدمه فلسفیات )

منقول و معنون از حکمت شرعیّه آیه محمدیه صلعم  
 باجمله لطیف حار صاعد و حرکت و کثیف  
 بارد و باط و جامد است پس با ایحال قدسی بر کلام ما  
 واقع میشود با تنبیه با عقدا و اشخاصیکه قائل بوجود فلک  
 نباشند اگر چه مسئله را بطور حقیقت ندانسته اند  
 و بیان اینکه نه مسائل و کشف هر گونه معضلات مخصوصه  
 بعلمای اسلام که حفاظ شرع محمدی و ابواب فیوضنا  
 خداوند گزینند و بدینجهت وجود هر گونه علم و ظهور هر نمونه  
 صنعت و حکمت را بلا شبهه از فیض وجود آنان  
 دانسته و میدانیم بلیل از فیض کل آموختن و رنه  
 نبود اینهمه قول و غزل تعبیه در صنعت اش سلسله  
 هر علم و هر مطلب عنوانی بشود از روی حقیقت قطراتی  
 از سخاوت حکمت آنان و ذخیره است از خزان فیض  
 ایشان که بعضی بجان نکتند علوم و صنایع و حکمت  
 و معرفت مخصوص دیگرانست و اینها را از بطن مام و حکما شفا  
 باطنیه خود بدون قاعده و میزانی از غیر درک نموده اند  
 حال آنکه تمام آن خوشه از خرمن علمای ربانی و فاضلین  
 شریعت اسلام است و اگر انانی خارج ما بیت بعضی علوم  
 و غوامض قدری فلسفیات را چنانکه نزد این ذوات  
 قدسیه است یعنی را سخن فی العلم اقتباس کرده و  
 همید انتد همزاینه در مقاصد بسیار مهمه خیلی بزرگ  
 بدون کلفت خاطر ی نائل میشدند یعنی را حکای شرع  
 و ارباب معرفت میدانند که فلسفیات کنونی آنها  
 مانند وجودی ناقص و از قبیل قشریات است  
 منتی مرآت وجودیه بعضی اسلامیان مروا تکدری یافته  
 مستعد قبول فیض نباشند لکن بخورشید جهان تاب و  
 انوار مصیبه او وارد نمی آید  
 بهر حال در اثبات انتمقال و خصاص وجود قدوسی مجال  
 آنان برهان قاطع ماموجود و معین است برویم بر مطلب  
 مقصود ما از فلک و افلاک چنین چیزی است که  
 سبق یافت و مشهود است که هواء چونکه از آب قدری

لطیف تر و جنبه حرارتی بهم در او و ملازم با او است  
 لهذا در اعلا ی ماء واقع و متصل در حرکت است  
 و از حیث لطافتی که دارد ابد امرئی هم نیست پس افلاک  
 بطریق اولی و براتب زیادی الطف از هوای جوانی است  
 و ازین است که بالمره سرئی و محسوس نشود و چونکه محسوس  
 نشد و بادور بین های مخصوصه خود هم که مطلقا ناظر بحکم  
 کشف است تجسمی نیافتند کفستند فلکی نیست بخیال اینکه  
 مقصود علمای اسلام و حکمای ربانی ایران افلاک فلک جسم  
 سخت و قشیه بوده است حال آنکه حکما و فلسفیین چه شیه  
 ایران هو را که بالکل دیده نشود مگر ب حرکت و اتمه از از اتمه  
 سفلی شمرده اند و افلاک را از حیث اینکه واسطه و حاملند  
 حرارت غیبیه جسم مطلق را از ابا علیه گرفتند  
 کیفیت شیئی باین لطافت و رقت و حرارت صلیبه دیده  
 و محسوس میشود بر شخص پارسی تا اینکه جاها نه در بر علما و  
 حکمای حقه نماید . عجب است از کسیکه فی ابجاء حساب  
 در که و شعوری باشد و بمطلبی پی نبرده سنگر آن مطلب بشود  
 و در طلب فهم و تحقیق بر نیاید . حال آنکه اگر حقیقت شیئی  
 بفهم کسی نیاید و لو کان از حکمای مشا را لیه عصر هم باشد  
 دلیل بر عدم آن شیئی نمی شود در حالیکه حکمای حقه آیه  
 یعنی آنها که ابواب فیوضات مطلقه آیه اند حقیقت آن  
 شیئی را علی مابهی علیه با دله عقلیه و براین طعیه اثبات  
 فرموده اند و باینطور بر اثبات میشود که حکیم پارسی فهمیده  
 و از اینجا است که ارسال رسل و انزال کتب لازم می آید  
 و این نوع مخلوق محتاج بوجودی هستند که آنو جو عقل کل  
 و محیط بفهم حقایق اشیاء باشد چه ممکن است که شخص  
 حکیم در بسیاری از مطالب بر خطا باشد یا آنکه علم بعضی  
 اشیاء بر شخص اوجمول باشد . و ممکن نیست که بغیر از حکیم  
 ربانی عارف بحقایق جمیع اشیاء و غوامض جمیع مسائل  
 باشد و ازین است که در هر شرع منع از پیروی حکما  
 وارد شده است زیرا بر هر مسئله و مطلبی که بر فهم آنها اوجمول  
 اقاد عم از حق یا ناطق مخلوق خدا را هم بهمان جل صرف  
 بدایت میکنند و این است که در مصالح امر مخلوق  
 نقص وارد می آید و در واقع چون بچشم حقیقت و انصاف

نظر کنیم فساد امور دنیوی و اخروی و سردم غالب از زمین است  
 و شکی نیست که در اثبات جمولات هر یک از حکما ربانی  
 بهتر از اقوال و مصنفات موجوده او نخواهد بود  
 و اکنون بر شخص با سوادی که در صحایف کتب و مصنفات  
 حکمای متقدمین و متأخرین دقت نماید هر اینهمه بنید  
 که حدیثات آنها در بسیاری از مطالب بر ضد یکدیگر است  
 حال آنکه هر کدام هم بر اثبات عقاید خود ادله و براینی  
 دارند که تمام آن ادله و براین را با عقدا خود ادله عقلیه  
 و براین طعیه میثامند و باز در میان خود آنها می سنیم که  
 یکفر قیام میکند و با همان ادله و براین تمام عقاید آنها را  
 رد کرده جل آنها را اثبات مینماید  
 مانند حکمای یونانی و غیر یونانی اشرفیین و شائین  
 اختلاف عقاید با ناهفت در می است که بوصف نمی آید  
 پس معلوم شد که هیچکدام آنها عقل مجرد نیستند  
 و ممکن است که بسیاری مطالب و مسائل بر آنها اوجمول  
 و شاید خود آنها در حقیقت نفس الامر سنگر اینمعی نباشند  
 و ازین گذشته در این عصر حاضر که با عقدا بعضی در هر  
 گوشه فرنگستان حکمای بتخر خواهند است و حکمت آنها را  
 مبر از شایسته جل دانسته با ظهار فضیلت آنها افتخار  
 میجویند و سخنان آنها را قیام مقام وحی و الهام میدانند  
 یا اعلت چسیت که تقریب به مقصد نفر و کاهن متجاوز از  
 هزار نفر که اغلب ایشان از کلین اهل فضل و حکمت  
 محسوبند در یک مطلب که تنها راجع بصالح دولت مملکت  
 یا مملکت است اتفاق کرده با اینکه در تقناق رای  
 کمتر خطائی واقع میشود مع ذلک پس از چندی بر خود آنها  
 مشهود می افتد که تماما بر خطا بوده اند چنانکه نظایر این  
 مطلب بسیار است و چون برابر با اطلاع پوشیده  
 نیست بتفصیل نمی پردازم بلکه تمام کتب و ابواب موجوده  
 عالم شهادت میدهند که بسا اوقات در جماع و اتفاق های  
 بزرگان دول و ملل در شورای یک امر واحد خطائی حادث  
 گشته که سالها میگذرد از اصلاح آن عاجز و بصعرت آن  
 گرفتارند و تمام اینها دلیل است که عقول مردم کامل نیست  
 باقی دارد



کوکب ناصری روز جمعه هفتم محرم ۱۳۱۱

سال دوم

مطابق جات بندر بمبئی با عدم اعتبار قرد کاک انبار میکرد چون وزن اجناس هندوستان با قسام مختلف است لهذا اسکنک شاه که لیکن میگردویست و ششاد مشغال است معلوم نمودیم که برلا حظه کندگان واضح باشد

اجناس ممالک هندوستان

۱۳	۱۴	شکر مری	هندروت	۱۵	۱۶	شکر مری	هندروت
۱۴	۱۵	شکر مری	هندروت	۱۶	۱۷	شکر مری	هندروت
۲۰	۲۱	قند ابرجوش	هندروت	۲۲	۲۳	قند ابرجوش	هندروت
۲۲	۲۳	سخت	هندروت	۲۴	۲۵	سخت	هندروت
۲۶	۲۷	برنج تخت	هندروت	۲۸	۲۹	برنج تخت	هندروت
۳۰	۳۱	زاج سیاه	هندروت	۳۲	۳۳	زاج سیاه	هندروت
۳۴	۳۵	فول	هندروت	۳۶	۳۷	فول	هندروت
۳۹	۴۰	فلفل سیاه	هندروت	۴۱	۴۲	فلفل سیاه	هندروت
۴۳	۴۴	زردچوبه	هندروت	۴۵	۴۶	زردچوبه	هندروت
۴۷	۴۸	بنجیل	هندروت	۴۹	۵۰	بنجیل	هندروت
۵۱	۵۲	بیلد سیاه	هندروت	۵۳	۵۴	بیلد سیاه	هندروت
۵۵	۵۶	نیل مدی	هندروت	۵۷	۵۸	نیل مدی	هندروت
۵۹	۶۰	نیل هندی	هندروت	۶۱	۶۲	نیل هندی	هندروت
۶۳	۶۴	نیل خیر پوری	هندروت	۶۵	۶۶	نیل خیر پوری	هندروت
۶۷	۶۸	کافور	هندروت	۶۹	۷۰	کافور	هندروت
۷۱	۷۲	نشادر	هندروت	۷۳	۷۴	نشادر	هندروت
۷۵	۷۶	چای کلکتہ	هندروت	۷۷	۷۸	چای کلکتہ	هندروت
۷۹	۸۰	ریسمان	هندروت	۸۱	۸۲	ریسمان	هندروت
۸۳	۸۴	نیل نال	هندروت	۸۵	۸۶	نیل نال	هندروت
۸۷	۸۸	میونک	هندروت	۸۹	۹۰	میونک	هندروت
۹۱	۹۲	بل پوست	هندروت	۹۳	۹۴	بل پوست	هندروت
۹۵	۹۶	نبات	هندروت	۹۷	۹۸	نبات	هندروت
۹۹	۱۰۰	شکر چینی	هندروت	۱۰۱	۱۰۲	شکر چینی	هندروت
۱۰۳	۱۰۴	قند	هندروت	۱۰۵	۱۰۶	قند	هندروت

اجناس ممالک محروسه ایران

۱۱	۱۲	برنج خراسانی	یکسیریکه
۱۳	۱۴	برنج شری	یکسیریکه
۱۵	۱۶	برنج ناز	یکسیریکه

مقادیر پارهای معینی را که بیج قاعده از قواعد حکمت شرع و علوم اهل بیت در دست نمی آید بخواند و از عدم علم و فقدان بصیرت بعینه همان مضامین خفیه را همان عبارات و اشارات نامطبوع در هر مجلس اعاده نماید و بدتر آنکه واقعات شهادت و ناموس پروریان عصمت و طهارت را با تهمت عطلت و بزرگی بطبع و دنیاوی صرف بنا کر تصنیف و ضایع جبارتی تشیخ کند و لا اقل از بانی و مستمع یک نفر پیدائش که شرف و سلطت ظاهره دین خودش را در درمملکت خارج حفظ نموده اینهمه را ضعیف ناموس بد ملت خود نباشد. در حالیکه در میان هر ملت دید بر عافله است و خطای هر قوم را زعم آن قوم باید نزد خدا جواب دهد زیرا که او باعث میشود آیا در حق هر یک از ما میگذرد مطالب را نسبت بد هند چه بر ما میگذرد و حال آنکه فرموده اند (انا و علی ابوا بده الامه) شمارا بخدا بینید کار یکجا کشیده که مشکلات معارف نبوت و ولایت و جمع بین معقول و منقول و حکایت از علت و معلول بود و متعجب که تنها از شنوات علمای بزرگوار یعنی (الراشخون فی العلم) یا شان خطاب و وعظ با سواد است که از خدمت علما اخذ نمودند باشند یا لا اقل عین عبارت کتب علما را بدون تصرفات بمعنی بالای برنج بخواند. اکنون باید هر عاقلی بی سواد از روی بخار معده خود هر چه میگوید و بتازد و بنارزد و باحقاد خود مارا آگاه و ارشاد نماید و همین خیال بر عمو تقوی جسمه گمان میکنند اینطرف آت تا آنجا که نمیدانند که خردمند در عالم بسی واقف از کار و بار هر کسی است یک نفر نمی پرسد که این تحقیقات عجیب و غریب را در کدام عجمانی تحصیل کرده یا از روی کدام کتاب و کدام قانون علمی و حکمتی میگویند اما آنها باید مطابق کتاب سنت بفرماید یا نباشد آنچه از شعب مختلفه اسلام هم گاهی در مجالس نامی آید و آنچه از کتب عام الناس این جزئیات را ندانند در خارج تعریف کرده زبان نذاهب دیگر را برادر از حق میگویند و ازین گذشته اگر خدای تعالی بخواهد بحکمت کتاب خدا و سنت رسوله در عقاید عوام مختلف را رویداد نشا بعد نقل همان عقیده باقی ماندند یا مردم چاه خدایا چه میدهند و رؤسای ملت را چه عذری در پیش است چرا با وجود این تصرف و این تقصیر و این لغزش و این دروغ و این کذب معصود است قاعده تزیین نمیدهند و حد هر کس را همین میگویند مجلس و منزه خوانی با اقلی چه نسبت دارد و اظهار فضیلت چه دخل مجلس رویت و کبر کردن دارد و نیزه اشبه با حرف ریکت و لغو آوردن یعنی چه و آنها را فضیلت میکنند بول هر میگویند بجز بانی و مستمع را با آن دوست میکنند ضایع بخوانند اینها همه در وقت عاقبت که جو طمان محرم قدر دیکر از آن نیست غیر مترقبه است برانند حتی اگر بانی و مستمع را همان یک شخص قدیمی زنده میدارد و شخصی در روزنامه طهران خود در کربن محرم را میگویند معنی کرده هرگاه در اینجا هر چیزی میدارند البته اجرائی و ذاکر و مستمع در دنیا و آخرت و در حین آن پیشند بلکه اتفاقا کثیره و الا سده را با یکس غرض نیست (مضامین)

۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

مکتوب  
میدان اسب دوانی یعنی مجالس روضه خوانی پس از عنوان . با کمال خزن و تأسف عرض میکنم وضع محرم و کار مجالس امروزه با بخار رسیده است که هر عامی بخت بی سواد و عاری از هرگونه ذوق و استعداد که هنوز در ادب بلکه در فهم زبان امی و ابی محتاج بتعلیم و تعلم باید و بر عرشه منبر بنشیند و از آن گذشته که مردم را در (روم مثل) بیندازد و آنهمه خود ستانی نماید



(روزنامه)

(رسمی دولت علیّه ایران)

روزی خنوبه هفدهم شهر ثوال المکرم بندکان علیحضرت  
 اقدس بهایون شاهنشاهی خلداه تعالی ملکه و سلطان  
 بسرکشی و ملاحظه مخزن تدارکات عمکریه دولت علیّه  
 که سپرده بویکل آله و له میر تومان است تشریف فرما  
 شدند در حالیکه نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر  
 وزیر جنگ با جمعی از ازمراء و صاحب منصبان عمکریه از  
 پیش در آنجا حاضر و منتظر قدم سیمت لزوم شهریار  
 بودند. در کارخانجات مخزن نظامی هفتصد نفر عمکریه  
 ارباب صنایع و حرف از قبیل خیاط و خیام و کفایت  
 و نیمچه دوز و کلاه دوز و بیرق ساز که همیشه حاضر کار  
 هستند مشغول بودند و بفرآورده فوج بلبوس از قبا  
 و شلوار و کلاه و نیمچه و چادر در صحن عمارت مخزن حاضر  
 و بقدر پنج فوج بلبوس دیگر هم در انبار مخزن مخزون  
 و موجود بود بندکان اقدس بهایون تمام بلبوس  
 حاضر را ملاحظه فرموده و تمام کارخانها نیز سرکشی فرموده  
 تدارکات عمکریه از هرجه در نظر آنرا اقدس بهایونی  
 مطبوع و مورد تحسین آمد. برای تشریفات قدم  
 مبارک از جلو خیابان ارک تا در ب مخزن طاق نصرت  
 زده بیرقهای متعدده و افراشته شرایط پذیرائی و تعظیم  
 مقدم فرخنده شیم بهایون را بر حسب دستور لعل  
 نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ مراقبت  
 مخصوصه و کیل آله و له وزیر قورخانه کا ملاحظه آورده بودند  
 جمعی از وزراء عظام و رجال فحام دولت نیز شرف  
 الترام حضور مظهر مبارک را داشتند

بندکان اقدس بهایون پس از اظهار مرحمت  
 و اعزیزت بنواب والا نایب السلطنه وزیر جنگ  
 و اظهار خوشنودی و تحسین فراوان از خدمات کیل  
 آله و له مراجعت بمقر سلطنت عظمی فرمودند

(انلیل)

جریده مندریده انلیل منطبعه قاهره مصر در جواب  
 روزنامه دیلی نیوز لندن هفت راتی نگاشته ماهم در عالم

اسلامیت برای مزید آگاهی و اطلاع خوانندگان محترم  
 بترجمه و نقل خلاصه آن میپردازیم

(النبیل)

بموجب خبرهای تلگرافیه کمپانی (نافاس) روزنامه  
 دیلی نیوز لندن نوشته است که انالی جزیره العرب  
 از علیحضرت اقدس سلطانی متکدر و استقلال خود را  
 تحت حمایت انگلیس طالب و رغبند انتمی  
 اگر چه میخواهیم صحایف انلیل بنقل اینگونه عبارت  
 ملطخ بشود ولی از آنجا که در تمام روزناهما انتشار یافت  
 ماهم بگفتنیها مبارک است میجوئیم  
 اما دیلی نیوز اگر باطل مبالغ دولت خود باشد که میبایستی  
 از عموم هموطنان خود عذر بخواند و اگر متعذراً باشا عذ  
 این دروغ پرداخته که این هم فی الحقیقه از برای شخص سیاسی  
 آزادی طلب عیب است

و اما وضع اعراب و حالت آنها اشرف از این است  
 که حمایت دولت چینی را خواهرش کنند و لو اینکه  
 دولت علیّه عثمانی آنها را بجل که بهای بسیار کران و  
 کارهای بسیار سخت تکلیف نماید و اضحتر کویم کرد و  
 علیّه عثمانی تمام اعراب را از خون بدنهایشان آب  
 بدهد و از کشت جسد ما نشان طعام که از غیرت  
 ملی و اتحاد قومی و شرافت تاریخی تنزل نمی کنند  
 و حمایت جسمی رضی نمی شوند اگر چه در جنات نعیم جای آنها  
 و بروجنات حور لعین خواب آنها باشد

فرض محال کرد دولت عثمانی معاذاه باشد مظالم با اعراب  
 سلوک و از اکل و اشرف عدالتی که مخصوص این دولت است  
 عدول فرماید دلهای اعراب بهیچطرف متوجه نمیشود الا بین  
 دولت و صدای آنها بلند نمیکرد الا با اسم همین سلطنت  
 زیرا غیرت دینی و فطرت اصلی و حمیت قومی و شرف باء  
 واجدادی آنها حکم باین معنی میکنند. بلی در خلال قرون ضمیم  
 گاه گاه هم فتنه و انقلابی رویداده و انکار نمیکند  
 لکن تمام آنها از جمله حوادث داخلی محض بوده است که  
 غالباً در ایالی سایر ممالک متدنه هم تفسامی افتد و بنبیونه  
 وقایع مناسبتی بامیل بطرف چینی ندارد مانند خروج و با

و حرکت مرحوم شریف غالب یا شریف عبدالطلب و تمام  
 این اشخاصی که خروج نمودند سجده هیچکدام از نقل این دولت  
 بدولت دیگر توجه نکردند بلکه در اشتد نفرت بوده و اتفاقاً  
 با اجنبی را صبر از هر چیز دانسته و میدانند آیا این روزنامه  
 چرا در روزنامه خود نمی نویسند که صلوات و مناسبات فیما بین  
 عرب و انگلیس و غیر ذلک از جهت اختلاف اعمال و اخلاق و  
 دین و مذہب و جنسیت منقطع است الا مناسبات تجاریه  
 که با سایر دول هم دارند. و بدرستی که عرب صل اسلام و  
 ریشه اسلامیت و قوم پیغمبر ما حضرت خاتم النبیین  
 صلواته علیه و آله اند و اینها بنده اول کسانی که اسلام آوردند  
 و جاد کردند و در اعزاز و اعلاء کلمه حق و فتح و نصرت اسلام  
 با جان و مال و هستی خود کوشیدند چگونه فطرت آنها تغییر  
 می یابد و وسیل باین معنی پیدا میکنند حال کونیکه اینگونه مطالب  
 در انظار آنها بسیار بزرگ می آید معاذاه اگر کفر و نیک  
 کلمه از نیفقرت بعنوان تعصب باشد بلکه لسان حق باین معنی  
 ناطق است و امثال این روزناهما را اولی و انب است که  
 لا اقل جانب حق و حقیقت را بجا نماند رعایای این دولت  
 رعایت کنند چرا که اینگونه عبارات بر فرض وقوع فایده  
 ندارد از آنکه قطعاً منافی با حقوق مستبادل و رسوم مرعیه  
 بین عثمانی و انگلیس است و همچنین بین دول متحابه چه  
 عثمانیین بالطبع نیز احساسات اقوام متحابه را در  
 باره خود درک کنند و از اینطرف هم بخلاف رسوم  
 مرعیه قیام نمایند از آنکه تمام اعراب بشا به اولاد حضرت  
 خلافت پناهی هستند و همواره بانعامات و جسامات  
 کافیه نایل بوده ابواب مرام و عدالتش بر آنها مفتوح است  
 و همه اعراب بشکرانه بمعنی ناطق و بحقیقت این مراتب و تقد  
 و بجل محبتش معصوم و معتمدند و زود باشد که فرصتی بدست  
 کرده همه مناسبات ارتباطیه بین عرب و ترک و اقوام  
 عثمانیه را توضیح کنیم  
 (سکه هندی)

چنانکه میبینید آخر الامر دولت انگلیس پس از مناظره  
 این مدت مقرر داشت که سکه مروجه بنگلستان را در تمام  
 هند و استان بجز بنگال بکشند و در این میان فرقی نباشد

اخباره الکلیت و راجعی مالکان در پراساد پریس نمبر ۱۲۱۱ انلیل اسریش بجی برای کمال الدین مصطفی طبع گردید و از جمله مالکام کوچی نریت روز جمعی بنگله نمبر ۲ شایع میشود



نمودند و جناب مستطاب آقای امام جمعه ادعیه وارد شد  
 موقع تمییزت را با طیب انقاس و سعای نیت قرئت  
 نمودند (کوکب)  
 از خدای متعال پیوسته مدعی و ملتزم چنانیم که قدم  
 میمنت از دم آن کرامی مولود مسعود را برای تمام ایران  
 و ایرانیان مبارک فرموده با تمامی خانواده سلطنت  
 در زیر سایه علمحضرت اقدس همایون شهبازی  
 خلد ملکه و سلطانه طول عمر کرامت فرماید بته و کرم  
 ترجمه

تنییت ناصری

سال جدید میلادی بسلاطین

فرنگستان و جوابهای

ایشان

ترجمه تکریم تنییت علمحضرت شایسته به علیاحضرت  
 ملکه مظهره انگلستان و امپراطریس هندوستان  
 موقع سعید روز اول سال را مقتم شمرده  
 ادعیه خالصانه که همواره بجهت عزیز سعادت و دوام

سلطنت با عظمت آن علیاحضرت و سعادت تمام  
 خانواده سلطنتی ایشان میسمایم مجدداً با انجلیاحضرت  
 تقدیم میداریم (ناصرالدین شاه قاجار)

ترجمه جواب علیاحضرت ملکه مظهره انگلستان و امپراطریس  
 هندوستان با علمحضرت شایسته

از تنیتهای کامل الوداد آن علمحضرت  
 در موقع سال جدید شکر بنمایم و همواره نزدیکترین  
 و اقبال آن علمحضرت و سعادت و رفاهیت رعایا

ایشان را آرزو مندم  
 (ویکتوریا ملکه و امپراطریس)  
 ترجمه تکریم علمحضرت شایسته به علمحضرت  
 امپراطور آلمان

در موقع تجدید سال ادعیه خیریه خود را که بجهت صحت  
 مزاج و سعادت و اقبال شخص جلیل القدر علمحضرت  
 امپراطوری بنمایم با نفع خاطر تجدید به علمحضرت

امپراطوری تقدیم بنمایم  
 (ناصرالدین شاه قاجار)

ترجمه جواب علمحضرت امپراطور آلمان  
 به علمحضرت شایسته

از وصول تکریم محبت آمیز علمحضرت شایسته  
 در این موقع عید اول سال شکر است صمیمیه نموده و  
 خوشوقت از آنم که ادعیه خالصانه مرا برای دوام عمر  
 و میامن اقبال خودشان و بقای سعادت ایران  
 بحسن قبول بپذیرند (کلیوم)

ترجمه تکریم علمحضرت شایسته به اعلی  
 حضرت امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان  
 روز اول سال را بهترین موقع شمرده و

باقضای مودت صمیمیه ادعیه کامله خود را که همواره  
 برای میامن اقبال و حصول جمیع مقاصد و آمان  
 علمحضرت امپراطوری میسمایم از روی کمال میل  
 تقدیم میدارم (ناصرالدین شاه قاجار)

جواب علمحضرت امپراطور اطریش و  
 پادشاه مجارستان با علمحضرت شایسته

شکرت قلبیه خود را از تبرکات مودت  
 آیات آن علمحضرت که در موقع اول سال نسبت بن  
 اظهار و ارسال فرموده اند اظهار نموده و ادعیه

مخالصت آمیز خود را نیز تقدیم میدارم  
 (فرانسوا ژوزف)  
 ترجمه تکریم علمحضرت شایسته  
 بجناب رئیس جمهوری فرانسه

بموقع تجدید سال ادعیه و تقیبات مرابری سعادت  
 شخصی جناب خودشان و عظمت دولت فرانسه  
 بحسن قبول بپذیرند (ناصرالدین شاه قاجار)

جواب جناب رئیس جمهوری فرانسه  
 به علمحضرت شایسته

از ادعیه آن علمحضرت در این موقع سال جدید شکر  
 نموده و امیدوارم احترامات عالی و نیات  
 صادقانه و عطاوات دوستانه و دعای خالصانه  
 مرا قبول فرمایند (کارنو)

ترجمه تکریم علمحضرت شایسته  
 به علمحضرت پادشاه ایتالیا

از آن علمحضرت متمنی ام از روی محبت ادعیه قلبیه  
 مرا که در این موقع سعید بجهت سعادت و اقبال آن اعلی  
 حضرت تجدید میسمایم بحسن قبول بپذیرند  
 (ناصرالدین شاه قاجار)

ترجمه جواب علمحضرت پادشاه ایتالیا  
 به علمحضرت شایسته

از تنیتهای تبرکات سعادت آیات آن علمحضرت  
 که دلیل تجدید مراسم مودت و دوستی است شکرت  
 صمیمیه میسمایم (هوبرت)  
 ترجمه تکریم علمحضرت شایسته  
 به علمحضرت پادشاه بلژیک

در موقع روز اول سال منتهای خوشوقتی را دارم که  
 بان علمحضرت تبریک گفته و ادعیه مودت آیت  
 خود را برای دوام خوشبختی و اقبال آن علمحضرت  
 تجدید نمایم (ناصرالدین شاه قاجار)

جواب علمحضرت پادشاه بلژیک  
 به علمحضرت شایسته

نهایت شکر را از تنیتهای ملاحظت آمیز آن  
 علمحضرت در باره خود دارم (لنوپل)  
 ترجمه تکریم علمحضرت شایسته  
 به علیاحضرت ملکه هلند

از علیاحضرت شما متمنی ام که تبریکات مراد این  
 موقع تجدید سال با ادعیه که بجهت سعادت آن  
 علیاحضرت میسمایم بحسن قبول بپذیرند  
 (ناصرالدین شاه قاجار)

ترجمه جواب علیاحضرت ملکه هلند  
 به علمحضرت شایسته



شکرات قلبیه خود را زیاد فرمودن آن علمحضرت  
و اظهار ملاحظت ایشان اظهار میدارم (انا)  
روز جمعه بیست و چهارم شهر جمادی الثانیه که مطابق روز  
اول سال و عید نوروز دولت بینه روس بود  
بندکان علمحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلد ملکه  
وسلطانه باقتضای کمال مودت و موافقت تکرار تهنیتی  
حاکم از مراتب مصافات و دوستی قلبی برای علمحضرت  
قوی شوکت امپراطور روس ابلاغ فرموده جواب نموده  
امیر علمحضرت امپراطوری نیز بحضور همایون شاهنشاهی  
نایل آمد . کفایت الذیل

ترجمه تکرار تهنیت علمحضرت شاهنشاهی  
به علمحضرت امپراطور کل ممالک روسیه  
باقتضای موافقت و کمال خوشوقتی و مسرت خود را در  
تهنیت و تبریک این عید سعید با خانواده جلیله امپراطور  
شریک نموده از مصمیم قلب ادعیه برای میامن اقبال  
علمحضرت امپراطوری و سعادت خانواده ایشان

مینامیم (ناصرالدین شاه قاجار)  
جواب تکرار علمحضرت امپراطور روس  
به علمحضرت شاهنشاهی  
از مصمیم قلب از علمحضرت همایونی بجهت ادعیه و تهنیتیکه از  
روی کمال ملاحظت بمن اظهار و ارسال فرموده اند  
تشکر نموده خواهشمندم که همانطور بهترین ادعیه مرا  
برای میامن اقبال سلطنت خودشان قبول فرمایند  
(الکساندر)

میرزا نصرالله خان مشیرالملک نایب اول وزارت  
جلیله خارجه باقتضای محاسن خدمات و ظهور کفایت و  
دورایت معزنی الیه با تصویب قوام الدوله وزیر امور خارجه  
در خور استیازمی جلیل آمده با عطا ی کیثوب جبهه تهنیت  
شمه مرصع از خلایع خاصه مخلص و مفتخر آمد

(کوکب)  
جناب مشیرالملک از ترمیت یافتگان خاص این دولت  
جاوید اختصاص و همواره در ایفای مراتب خدمتگذاری

و جلب توجهات هماندرجات اقدس همایون شهرباری  
حسن صداقت و فداکاری از ایشان مرعی و مشهود  
افتاده است و عماله بر تصدیق این مطلب کفایت است  
که ناصرالملک مرحوم وزیرصائب التدریس امور خارجه  
حین شرفیابی بارض اقدس و حکومت مملکت خراسان  
علنا فرمود که جنلی یایل بودم جناب صباح الملک در این  
سفر با من باشد . ولیکن آنچه می بینم در کفایت  
همام خارجه و حفظ حقوق دولتی و سرپرستی این اداره  
بزرگ از هر جهت وجود شخص ایشان لازم بل لازم است  
و اگر بخوابم ایشان را با خود ببرم در واقع بدولت تبعه  
خود خیانتی فاحش کرده ام

بهر حال در خدمت آقای مشیرالملک بلوازم تبریک  
پرداخته از خدای متعال مزید عمر و ترقیاتی که شایسته  
شخص ایشان است در زیر سایه علمحضرت اقدس  
همایون شاهنشاه قدر دان حق شناس همواره مثلت میکنیم

کوکب

سابقا لایحه در باب محاسن اتفاق از روی قواعد طبیعیه  
درج نمودیم ولی بعزت هجوم موانع و مشاغل از تند کار شتم  
آن لایحه بازماندیم و الحقی در یغ دشتیم چنین مطلبی ناقص  
و مسکوت غنه بماند . لهذا دوباره به تهنیت آن می پردازیم  
(و بهی هده)

و کذا خیال خود را متوجه برادر خود نموده فکرهای خیر و اندیشهها  
نیکو در حق او نماید و مطالب خوب برای او بگویم خود در آرد  
و حتی الفت در باندازه دانائی و توانائی علم و حکمت و  
صنایع و صنایع مفیده حقه تعلیم او نماید تا اینکه حق  
اوست و اتحاد اینمیان اشکار کرده و در زمره حدیث  
شریف داخل شود که . انما المؤمنون اخوة و العلماء  
کنفس واحده . و چون چنین شد و نور اتحاد و اتفاق  
از جبهه هر کدام اشراق نمود آن غایتی را که خداوند  
از خلقت خلق خواسته معل می آید و شخص تمام الخلق عبودیت  
نخستینیه جوهر بوتی که در کنه عبودیت است ظاهر میشود  
و مسلم است تمام خلق از جهت این نوع وحدت و اتحاد  
وجه وحدانیت خداوند و احد احد شده اند

که غایت الغایات از خلقت و معرفت همین است  
چه اگر در انفس نظری نخستین خوانی یافت که هرگاه تمام  
اعضا و جوارح هر جزء جزو مجب کاریکه از و برمی آید در جهت  
کمر بسته و کلیه اعضا با روح متفقا در خدمت عقل پیاوده  
هر چه او کوید اطاعت نموده اصفا فرماید شکی نیست که  
از مقتضیات و نیاز این نوع اتفاق عقلانی نجات کلیه  
از تنگنای جبل و نادانی است بنوعیکه و جئامن الوجوه از انوار  
دینیه و دنیویه باز نخواهد ماند و هیچوقت در حقیقت  
مطلبی از برای او شبهه پیدا نمیشود و کول هیچ اشتباه  
کننده را نمیخورد . و این مسئله در نزد کل خلایق و  
تمام مذاهب و مل بدیهی است و در امر حبه و طبا یغ نیست  
چنین است که چون اخلاط و ارکان اربعه آدمی با هم متفق بوده  
هیچیک را بدیکری برتری نباشد بدن شخص نیز بطور  
ظاهر میشود معتدل نوعی پس باین نوع اتفاق جزئی از  
نیاز و مقتضیات آن طول عمر و صحت بدن و حفظ از هرگونه  
کسالت و مرض خواهد بود . زیرا خود این اعتدال ظاهری  
جدی است مناسب با روح سلامت و استقامت  
این است که جذب میکند روح مناسب و مشاغل  
خود را و علت همین است که هرگاه بدن آدمی بخلاف  
انگونه اعتدال واقع شد چنانکه فی المثل بلغم در زیاده  
و نقیصه اش با صفر اتفاق افتد و همسانید با اندازه همانقدر  
تفاوت روح کسالت و مرض و انقلاب طبیعت با او  
تعلق میکند . و این نکات جزئیه را که نوشتم ضرر  
و منافعی است که از بدن عنصری شخص بخود شخص راجع است  
فرضا هرگاه در مندر معتدل المزاجی بدقت نگاه کنیم  
خواهیم یافت که در موقع خشم صفای طبیعت را بطور  
اعتدال و بقدر ضرورت بحرکت در آورده  
و کذا لک بمنسکام علم بلغم را بقدر حاجت سرسید بد  
و بدیخته از رحمت دادن ببرد و از ذیت بخلق حسد  
آسوده و دیگرانم از شر او فارغند  
و همچنین سایر مراتب ظاهریه و باطنیه هر کس را بنکریم  
از تحت این برهان خارج نخواهد بود  
ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر کترین



پس معلوم است که نوع اتفاق در هر جزء جزء از افراد عالم باعث انواع ترقیات ظاهریه و باطنیه خواهد بود و میرین است که چون تمام مشاعر و احساس خود را در اتباع عقل شریف و افتیاد و شفق داشته و عقل را با آن جنود مجتهد و جمیع مایعیت به تابع فرمایشات عقل کل و شارع مقدس داریم که قوانین او هر یک در وی شاهوار و کوهی عالم مقدار مطبوع و مقصود جمیع ذوالعقول است البته خداوند عالم نیز بفرمای کریمه و من یتق الله یجعل له مخرجاً و ایضاً اتق الله حق تقاته در هر کار مؤید و مسدود خواهد بود چه این مخرج مخرج مطلق است و شامل هر گونه فرج میشود خواه در امور دینی باشد یا دنیوی یا اخروی از هر قسم و از هر قبیل و مسلماً باین کج شایگان و لالی کمون هر عقل سلیم و سرد مضف بر تصدیق کما فی خطیب بتامه کواهی میدهد و اما از شئونات بی اعتبار و مقصنایات نفس آماره بانو نیست مگر ظلم و خشم و شهوت و امثال اینها از اخلاق فاسده

ردیه چنانکه گفته اند . وقت خشم و کاه شهوت مرد کو . زیرا اوقات صفات مردی و مردمی بالمره از و سلب میشود و این نیست الا از عدم اعتدال طبیعت . انگاه که وجود خود را مغلوب صفرا و سودا میکنند . ترک حرص و شهوت و خشم آوری . هست مردی و رکت پیغمبری . که از صفات ستوده شخص معتدل المزاج است باقی دارد

( پاداش نیک )

یکی از روزها انجلیس مینویسد روزی چپان افتاد که در شمع اندن موقع عصر و محل ککشت عمومی از میان جمعیت مردان و زنان که دسته دسته مشغول قنجر بودند بی اختیار مردی افتاده و بیوش شد مردم بجانستی و اینک غالباً متان شراب را هم با بیخالت دیده بودند استنای نکردند

از قیام دخترکی (میس برچ) نام چنانکه در جبلت جوانان است بر حال او وقت آورده فوری سه آتم در از روی خاک برداشته بدامان گذاشته کرد و غبار آبخار از روی و موی او پاک میکند و هماناعت آبی تحصیل کرد صورتش را میشوید رفته رفته بهوش می آید و آن دختر جوان را با عدم آشنائی مانند مادر مهربان کفیل حال خود میسنگد و زاید الوصف از حرکات ستوده و اظهار استنمان میکند و اوقت ورقه اسم دختر گرفته و خدا حافظ کرده بخانه خود میبرد و معلوم میشود که علت افتادش ضعف بنیه و شاید ناخوشی اندرونی بوده است بهر حال این در ضعیف البنیه خیلی متمول بوده و چنانکه معلوم است همیشه وقت حرکات رجهانه اند خزر از فراموشش نمیکرده . و از آنجا که بل جزاء الاحسان الا الاحسان همه وقت در فکر تلافی بوده تا پس از پنجاه سال متوفی شد

و در وصیت او یکصد و پنجاه هزار لیرای انگلیسی بنام دختر نوشته دیدند که معادل بیست و چهار لکت روپیه بهی یا ششصد هزار تومان پول حالائی ایران باشد و وصی آنمرد فوری بدختر خبر داده تمام مبلغ را تسلیم او ننوده حق وصیت را بجای آورد

از روز انتشار این خبر چنانکه عادت اهل دنیا از اطراف متصل پروانهائی خواستاری بنام دختر میرسد و از مکاتب و کلیساها همه روزه تقاضای اعانه میکنند و او هم چون میدانکه خواستاری ایشان تنها از استماع این مطلب و جلب این دولت است تاکنون خواهش هیچیک را قبول نکرده چه با وصف اینکه کمال صورت و معنی هر دو دارد ازین پیش احدى بخواستاری و خطبه او قدم رنجه نرفته بود بهر حال نتیجه اخلاق صحیح و عادات مرضیه همین است



در هر جا بابت ازداد بر کس  
تو نیکی میکنی و در دجله انداز  
که ایزد در بسیار بابت دهد باز  
( مکتوب )

چنانکه یکی از ارکان ایمان اسلام است که در ایام آنچه علم و حکمت بوده و آنچه هم بعد ازین از کمونات معرفت بر روز یکند همه از منبع انوار اسلام است و مسلماً انوار بود مبارک و مجتهد اعظمی را که ما مسلمانان نایب امام و مجدد احکام و نگارنده این شرع مقدس میدانیم باقتضای دوره و صلحیت اهل زمان افاضه فیض میسر نماید و انوار علم و حکمت خداوندی را بخلو قاتش اشراق میناید کشتی سجاد و تلمذات و حسن تنظیمات خارجه و اکل ترقیات عالم نیست مگر از پر تو یک شعاع اسلام و همین ثابت است که هر کس بمقتضای استعداد یک دارد هر گونه علمی را از ثواب امام و رؤسای حقیقی شریعت مطهره مجدیه تسلیم

بخواند البته حق آن علم را عم از علم صوری یا معنوی دینی یا دنیائی می یابد و بمقصود میرسد بلا شبهه و اگر تجلیات حقیقت اسلام تا این اواخر در مملکت ما ظهور کامل نداشته سبب آن تنها از نقص استعداد ملت بوده و الا هیچ وقت در منبع فیاض مطلق نقض نیست تعالی شانده کجاست آن مسلمان بیدین که بتواند بگوید ترقی این عالم و نجات این مخلوق دخی با اسلام ندارد و از برای دفع این دریای مصائب چه تدبیری فکرت و مؤثر تر از قدرت اتفاق و ترتیب یکجته در نشر قواعد اسلامیت و عمل بقانونیکه رسول خدای عالمه هدی از برای ما معین فرموده اند و مسلم است که در مراحل این اتفاق نجات بخش هیچ اقدام و هیچ حرف و هیچ نقطه یافت نمیشود که مطابق مصلحت عام و مؤید سعادت فردا فرد نباشد باقی دارد





تلاک (کوکب)  
روانه کردند لاجرم سکنه آن حد در ازین فتنه موعود  
بیجان عظیمی پدید آمد . چنانکه کفتی از هر حدیث هول قیامت  
برخواست و شور و زور شور پیدا و غوغای رستخیز پا  
شد . از یک سو پیران سالخورده با قد خمیده و رنک پریده  
افغان و خیزان و اشک حسرت از دیده ریزان بودند  
و از دیگر سو طفلان خردسال همچون غزال ریده ترسان  
و لرزان بهر سو میدویدند . و زنان با چشم اشکبار مویه  
کنان و موی کنان و از بیم تالان تالان و سرگرم آه و  
افغان بودند . نه تنها نفوس انام درین وحشت دچار  
دهشت گشته ابتلا بدین بلا داشتند بل چهار پایان و  
انعام نیز از چرکاه و مرتع خود دور افتاده آنها را از بیم  
ترکتاز دشمن بغیل شهر متحسین ساختند صدای گاو و گوسفند  
با آسمان بلند میشد و در دل پیر و جوان رقت می کفت  
بالجمله ناطق و صامت بود که در هم ریخته و انسان و حیوان  
دیده میشد که با هم ایمنه بودند  
از از دحام و همهمه مردم صدای صدای رسید و گوش کسی

آلات ضرب غرق بودند . همانا این گروه انبوه از طوائف  
بیمری و ساکنان جبال (نبرود) و تلال اگر اکاس  
تشکیل یافته بودند می که در آن کو سار و صحاری  
بسیج وقت نسیم صبار تعدیلی و هوای تابستان را  
از زمستان تشخیص نبود . هوای زهریرافسان و ضل  
درویش ترسایش چنان سخت تر از برد جان ستان  
گشته که قوه نامیه در استخاک مرکز تخم و در اجتناب نکشته  
و اینان پرورده آن سرزمین بودند لاجرم آنان که  
سخن مستور را ایتی نداده و پیوده می پنداشتنند  
رسمه و کله با ایشان عرضه نوب و تاراج و هفت  
ترکتاز اقوام وحشی گشته از لوق و بله بیغارت و  
سهام تلف مرایشان را بر هفت آمد  
پس پادشاه به بدنتور کفت ای پیر پرته بیا نیز مان  
دشمنی شمار از خاطر برده یونانی بودنتان را فراموش  
کرده ام زیرا که من شمار دشمن بدسکال خود می شمردم  
اینک دوست بهیمال مسنید و شمارا بار خاطر مسنید  
چون نیک نظر کردم یار شاطر بودید

( کوکب )  
( مقدمه بیان فلیات )

جلوه اولیه مطلقات که کلی گفته میشود و او غیر مطلق است  
مرکب از دو اصل و نشاء کل حروف و کلمات بجایه است  
چنانکه قبل از التفات بحیم یا با بودن هر یک مداد جلوه که  
و ظاهراست و ازینجه میگوئیم که مداد مطلق جلوه نموده بخود  
از جهت خود حروف و کلمات و حروف و کلمات آثار و  
تجلیات مداد مطلقه و چون با آنها ظاهر شده اسم مد  
خود را با آنها عطاء فرموده و لکن مداد مطلق مصراع  
نیست زیرا که اگر مصراع با آثار و تجلیات بود یعنی منبغ  
بصغ حروف میشد و در بطن حروف و کلمات بقصنا  
بود لازم می آمد در حینی که شخصی خودش خودش است  
خود نیز غیر خویش باشد و چنین چیزی معقول نیست چرا  
که میگوئی حیم غیر باست و با غیر حیم است و کله غضب  
غیر کله رحمت است و صورت هر یک چون غیر  
دیگر است اسم هر یک هم غیر دیگر است و چون صورت  
مختلف شد مواد هم مختلف میشود زیرا مواد بوجه صورت  
مختلف میشود چنانکه خواص ماء متراح حیات  
عطشان است و لکن هر گاه رنگ او تغییر نمود و بد  
شد آنوقت از خواص ماده اش املاک است  
همچنانکه هر گاه ماده و خواص ماده حیمت با حیم باید از آن  
هیئت دایره ناقصه معوجه مخصوصه طلب نمایم و هزار  
بار در کار بیاوریم آن خواص حیم را با ما نخواهد بخشید  
بعلمتی که صورت حیم غیر صورت باء است  
و چون صورت مختلف است مواد آنهم لابد مختلف است  
پس بطور شهود میگوئیم حیم غیر باء است ماده و صورتها  
و بالعکس . همچنین کله غضب صورتها غیر کله رحمت است  
از اینجست در اسم و تسمیه هم غیر یکدیگرند و از اینجست در  
ماده هم غیرند . زیرا که تسمیه هر صورتی انباء ماده  
مخصوصه میکند چنانکه اسما مختلفه هر یک انباء صورت  
و سمیات مخصوصه مختلفه مینمایند . پس هر گاه بگوئیم  
مداد مطلقه حیم است باید دیگر تا مداد مطلقه حیم است  
باء نشود و بالعکس باقی دارد

سخن دیگری نمی شنید و از کرد و عبا چشم چشم را نمیدید  
جمعی متر بر فرار و او بدو پاره از راه اضطرار دیوانه وار  
بر ویرانه روی نهادند که هر کسی سر در گوه و بیابان نهاد  
بی آنکه آسانی جویند یا مسکنی بپسند غول وارد در گریه  
و غناز پرکنده گشتند . اصول و صناید استامان را  
کمان چنان شده بود که مستور را ازین کمناست  
دروغ و حکم بیفروغ منظوری بحر نجات جان و خلاص  
کریبان نبوده و دفع الوقت و تماطل را امید فرج خود  
شمرده . خلاصه سوم روز در آغاز و عده مستور  
که منتظران در تشویش بودند . و منکران از مان خوشتر  
بدینمقوله خویا تمذیش می نمودند بناگاه از دامان  
کو سار غباری سیاه برخاست و کرد بادی سخت  
چنان چنان بیجان آمد و از میان غبار لشکری جزار  
و بار باره گرویی وحش و خوشخوار پدیدار شد که از شمار نظر  
باران و ریگهای بیابان میکند شسته و چون سیل عرم  
رویش سر شیب گشته سر پایا در سلاح حرب و

ای پیر خردمند افوس که قدر تو را نشناختم قیمت  
شمار اند انتم . عمر نبود آنکه فارغ از تو نشستم  
باقی عمر ایستاده ام بغزاست . مکر دست قاید  
تقدیر از فرط حکمت بالغه اراده شمار بدین دیار کشانید  
یا بخت میمون و طالع همایون من شمار بدین سرزمین  
رهمنون شد که امروز درین ورطه هولناک و مهملکه  
سخت مرا بکار آئید و از چنک آید شمنان رینم بر ناید  
از آنکه میدانم در حسن تدبیر و اصابت رای و شجاعت  
ذات نیز مانند عقل و درایت بی نظیرید که بزرگان گفته اند  
هر که در وجه داناتی است بر همه کارایش توانائی است  
الکون امیدوارم که درین ورطه سخت مرا یار و مددگار  
باشید و در سر این کار بیاری من دستی بر آید  
و پای ثباتی بیفشارید که حرکات ای عالم همه امدادی  
و استمدادی است . ای پیر فرزانه . من بنیکوم  
سمندر باش یا پروانه باش . چون بنگر سوختن افتاده  
مردانه باش باقی دارد

مختلف میشود چنانکه خواص ماء متراح حیات  
عطشان است و لکن هر گاه رنگ او تغییر نمود و بد  
شد آنوقت از خواص ماده اش املاک است  
همچنانکه هر گاه ماده و خواص ماده حیمت با حیم باید از آن  
هیئت دایره ناقصه معوجه مخصوصه طلب نمایم و هزار  
بار در کار بیاوریم آن خواص حیم را با ما نخواهد بخشید  
بعلمتی که صورت حیم غیر صورت باء است  
و چون صورت مختلف است مواد آنهم لابد مختلف است  
پس بطور شهود میگوئیم حیم غیر باء است ماده و صورتها  
و بالعکس . همچنین کله غضب صورتها غیر کله رحمت است  
از اینجست در اسم و تسمیه هم غیر یکدیگرند و از اینجست در  
ماده هم غیرند . زیرا که تسمیه هر صورتی انباء ماده  
مخصوصه میکند چنانکه اسما مختلفه هر یک انباء صورت  
و سمیات مخصوصه مختلفه مینمایند . پس هر گاه بگوئیم  
مداد مطلقه حیم است باید دیگر تا مداد مطلقه حیم است  
باء نشود و بالعکس باقی دارد